

# ملاحظات در باره دومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - و نیاز به برخی بازنگری‌ها

از: فریدون رستمی

## ۱- پیشگفتار

دومین برنامه پیشنهادی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت هم‌اکنون در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی است. این برنامه دومین برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی و هفتمین برنامه کشور از سال ۱۳۲۸ می‌باشد. در حالی که در دوران پیش از انقلاب اسلامی از اینگونه برنامه‌ها به عنوان برنامه‌های عمرانی یاد می‌شد. این پدیده‌ها پس از آن دوران به درستی به عنوان برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامیده می‌شوند چراکه طبق تعریف، توسعه تنها شامل جنبه‌های اقتصادی زندگی یک ملت نبوده بلکه هدف نهایی آن، توسعه تواناییهای فکری در جهت نوآوری و بکارگیری این تواناییها در جهت بهتر زیستن است که نبلور عینی آن افزایش تولیدات صنعتی و کاهش سهم نسبی کشاورزی در کشور است. همچنین، در حالی که در ابتدای برنامه‌گذاریهای اقتصادی در دهه ۱۳۲۰ تولیدات صنعتی کشور به چند قلم کالا همچون سیمان، قند و شکر، نخ، ریسمن، پارچه، شیشه و برخی مواد خوراکی فرآوری شده محدود می‌شد، هم‌اکنون هزاران گونه کالای صنعتی با استفاده از تکنولوژی پیشرفته تر و نیروی انسانی کارآموزده‌تر در کشور تولید می‌شود که در واقع نشانگر توسعه کشور و گذار از یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به یک اقتصاد نسبتاً "صنعتی" است، یکی از مشخصات بارز این دگرگونی پیچیدگی روابط اقتصادی و وابستگی بخشهای اقتصادی به یکدیگر بوده که، خود نیازمند نظام پیچیده سیاستگذاری و نظارت

بر امور است. فزون‌براین، در حالی که در گذشته برنامه‌گذاری اقتصادی کشور به صورت نسبتاً متمرکز در یک جو بین‌المللی انجام می‌شد (وجود کشورهای همچون شوروی، چین، اروپای شرقی، و برخی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی که معتقد به برنامه‌گذاری محض در همه زمینه‌های زندگی بودند و ایران نیز از این امر تا اندازه‌ای متأثر شده بود)، هم‌اکنون اقتصاد بین‌المللی در راستای تمرکززدایی و مبنی‌کردن اقتصاد بر کارکرد بازار و انگیزش تواناییهای فردی در حرکت است، از اینرو جا دارد پرسش شود که برنامه‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در شرایط موجود بین‌المللی چگونه باید باشد؟ به منظور پاسخ‌گفتن به این پرسش در اینجا ضمن مروری بر پدیده برنامه‌گذاری توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کوشش می‌شود پیشنهادهایی در زمینه برنامه‌گذاری توسعه ارائه شده و گزارش شور اول کمیسیون تلفیق در خصوص لایحه برنامه توسعه (مجلس شورای اسلامی، اداره کل قوانین) مورد بررسی قرار گیرد، باشد که گامی در جهت عقلانی کردن هرچه بیشتر امور اقتصادی کشور مدنظر قرار گیرد.

## ۲- برنامه‌گذاری اقتصادی

پیدایش پدیده برنامه‌گذاری اقتصادی حداقل به مباحث نظری دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برمی‌گردد که دگرگونیهای سیاسی در شوروی و در نتیجه آن برنامه‌گذاری به عنوان جانشین سیاستگذاری اقتصادی مبتنی بر بازار (سرمایه‌داری)

موجب طرح و تقویت آن گردید. از آن زمان تاکنون پژوهش‌های فراوانی در زمینه دست یافتن به یک نظام برنامه‌گذاری که بتواند منابع را به صورت بهینه تخصیص دهد انجام پذیرفته و کشورهای مختلف نیز با توجه به ساختارهای سیاسی - اجتماعی خود به گونه‌ای از اصل برنامه‌گذاری پیروی کرده‌اند که در نتیجه آن توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورهای تحقق یافته و پادرجال انجام است. در این رهگس‌سدر، پدیده‌هایی همچون برنامه‌گذاری ارشادی، نیمه متمرکز، متمرکز و برنامه‌گذاری تمام متمرکز در کشورهای مختلف جهان تجربه شده است که بطور کلی در کشورهای غربی این برنامه‌گذاری از نوع ارشادی، در کشورهای سوسیالیست سابق از نوع تمام متمرکز و در کشورهای جهان سوم عمدتاً "به صورت نیمه متمرکز بوده است (۱) و به تجربه ثابت شده است که کشورهای دارای اقتصاد مبتنی بر تمرکز زدایی و بازار در دستیابی به توسعه اقتصادی موفق‌تر بوده‌اند. با دگرگونیهای سیاسی در جرگه کشورهای سوسیالیست و فروپاشی شوروی و همچنین نارساییهای موجود در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر تمرکزگرائی که از نقطه نظر کارائی منتج به برنامه جهانی خصوصی کردن فعالیت‌های اقتصادی و روند روبه رشد بکارگیری انگیزه‌های فردی در این فعالیت‌ها شد، جهان هم‌اکنون در آستانه دگرگونیهای است که پیامد آن نقش برجسته‌تر فعالیت بخش خصوصی و میدان دادن به انگیزه‌های فردی در نظام‌های اقتصادی کشورهای است (۲). افزون بر این، رشد شتابان

دگرگونیهای تکنولوژیکی موجب شده است که اهمیت عامل زمان در تصمیم‌گیریهای اقتصادی هرچه بارزتر باشد (۳). بنابراین یکی از عوامل عمده در برنامه‌گذاری اقتصادی استفاده از عامل زمان می‌باشد، زیرا غفلت در این زمینه موجب می‌شود که در اقتصاد رقابتی امروز جهان کشورهای دارای نظام‌های اقتصادی انعطاف‌پذیرتر در استفاده از فرصتهای بازرگانی موجود در دنیا از دیگر کشورهای پیشی بگیرند. از اینرو نظر به اینکه تدوین و به اجرا گذاشتن برنامه جاری توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در حدود چهار سال به طول انجامیده است، و همچنین با توجه به اینکه تفکر حاکم بر برنامه احتمالاً "مربوط به چهار سال پیش است و از آن زمان تاکنون دگرگونیهای تکنولوژیکی زیادی در جهان انجام گرفته، جا دارد پرسش شود که برنامه فعلی چه تاثیری بر جایگاه اقتصادی کشور در تقسیم کار اقتصاد جهان خواهد داشت؟ آیا پس از اجرای این برنامه ایران در جایگاه اقتصادی بالاتری قرار خواهد گرفت یا اینکه عدم استفاده کامل از عامل زمان موجب خواهد شد که در جایگاه پایین‌تری در جهان قرار بگیریم؟ در پاسخ به این پرسش است که لزوم بازنگری در برنامه‌گذاری اقتصادی می‌باید مدنظر سیاستگذاران اقتصادی کشور قرار گیرد.

### ۳- لزوم بازنگری در برنامه‌گذاری اقتصادی

گفته شد که اقتصاد جهانی بطور فزاینده‌ای به سوی تمرکز زدائی و سپردن امور به بخش خصوصی پیش می‌رود. یکی از مشخصه‌های اصلی تمرکزگرائی اقتصادی حاکمیت حکومت اداری و کندی امورات است چرا که برای انجام هرکاری مراحل مختلفی می‌باید طی شده و پس از تصویب توسط رده‌های مختلف اداری به مورد اجرا گذاشته شود. در مقابل، یکی از نقاط قوت سپردن امور به بخش خصوصی، صرفه‌جویی در وقت و انجام امور در زمان کمتری

است، زیرا واحد مربوطه خود مسئول سود یا زیان بنگاه بوده که پاداش تصمیم‌گیری درست و به موقع آن سوددهی و جریمه تصمیمات نادرست زیاندهی و یا ورشکستگی است که این خود موجب ایجاد انگیزه در بازنگری کارای منابع می‌گردد. حال اگر فرض کنیم که زمان یکی از مهمترین عوامل در موفقیت و عدم موفقیت هر کشور در صحنه اقتصاد رقابت پذیر جهانی باشد، چگونه می‌توانیم از این عامل استفاده درخور نماییم؟ روشن است که سپردن هرچه بیشتر امور به بخش خصوصی می‌تواند یکی از راه‌حلهای باشد. اما در یک اقتصاد در حال توسعه همچون اقتصاد ایران که در آن قابلیت‌های بخش خصوصی محدود و ملاحظات اجتماعی حکم می‌کند که دولت در صحنه‌های اقتصادی حضور فعال داشته و از عدم تعادلها، انحمارها، اختلالها و غیره جلوگیری کند، چگونه می‌توانیم ضمن پرداختن به ضرورتهای اجتماعی از عامل زمان نیز غافل نباشیم؟ به نظر می‌رسد دو اقدام اساسی می‌باید در این زمینه صورت گیرد:

الف - به جای تدوین برنامه‌های کلان اقتصادی میان مدت (۵ ساله)، هریک از بخش‌ها یا زیربخش‌های اقتصادی کشور و تحت نظر مراجع سیاستگذاری اقتصادی کشور اقدام به تدوین برنامه‌های بلندمدت، همچون برنامه‌های ۲۰ ساله، ۳۰ ساله و غیره، و با ملحوظ داشتن اصل مزیت‌های نسبی همیشه در حال تغییر در اقتصاد جهان بنمایند. در این رهگذر و به منظور تطبیق زمانی فعالیت بنگاههای دولتی و عمومی با مزیت‌های نسبی تولید در جهان، لازم است آن دسته از بنگاههای اقتصادی متعلق به بخش عمومی و دولتی که به جهت ملاحظات اجتماعی-سیاسی در مالکیت دولت بوده و یا ایجاد می‌شوند همچون واحدهای بخش خصوصی ملزم به سودآوری و فعالیت در چهارچوب اصول اقتصاد مبتنی بر بازار عمل کنند.

بنابراین، مثلاً "سازمان برنامه و بودجه می‌تواند سیاستهای کلان بلندمدت اقتصادی کشور را پس از طی مراحل قانونی برای یک دوره بلندمدت تدوین و در دسترس بخش‌ها و

زیربخش‌های اقتصادی قرار دهد تا طبق آن عمل کنند. در این صورت، برای مثال مشخص خواهد شد که صنایع الکترونیک، یا صنایع مهندسی ژنتیک می‌باید در چند دهه آینده رشد یابند و برخی صنایع دیگر به تدریج با کاهش تولید روبرو شده و از ادامه فعالیت‌ها باز داشته شوند (۴). در این حالت و با توجه به مزیت‌های نسبی در حال تغییر در جهان، بهترین روش همانا دخالت دادن نیروهای بازار در تصمیم‌گیریهای اقتصادی است چرا که نظام قیمت‌ها موجب می‌شود که منابع به سوی فعالیت‌هایی هدایت شوند که دارای سوددهی بیشتری هستند و تقاضای بیشتری را به همراه دارند. این اصل می‌تواند در هدایت اقتصاد داخلی و هماهنگی با اقتصاد جهان مورد استفاده قرار گیرد. بدیهی است مجلس شورای اسلامی می‌تواند نقش نظارتی خود را بهتر اعمال کرده و فارغ از امورات مربوط به بازنگری و تصویب برنامه‌های توسعه و حتی بودجه‌های سالانه دولت باشد، این اقدام موجب کاهش دخالت مستقیم دولت در امور اقتصادی گشته و با تکیه بر مکانیزم بازار دولت بدون صرف نیرو و زمان زیاد موفق به اداره امور اقتصادی کشور شده و تواناییهای خود را صرف تدوین و به اجرا گذاشتن سیاستهای پولی، مالی، ارزی و تجاری در جهت دستیابی به هدفهای کلان اقتصادی (اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، انتقال بومی کردن تکنولوژی، توازن در تراز پرداختها، توزیع درآمد و غیره) و از طریق مداخله مقتضی خواهد کرد.

ب - به منظور ایجاد یک ساختار اقتصادی انعطاف‌پذیر که بتواند در زمان نسبتاً کوتا‌هتری و یادگرتترین زمان ممکن با شرایط در حال تغییر اقتصاد جهانی منطبق گردد، لازم است آزادسازی اقتصاد داخلی با شتاب هرچه بیشتری عملی گردد. این امر موجب می‌شود که بخودی خود و در طول زمان، و در هر نقطه از زمان، بنگاههای اقتصادی دارای مزیت نسبی در تولید از نقطه نظر اقتصاد جهانی و اقتصادی داخلی شناسائی شده، تولید بنگاههای فاقد امکان واقعی رشد به آرامی کاهش و آن دسته از

بنگاه‌ها که دارای زمینه‌های واقعی تولید هستند گسترش یابند .

این کار در آستانه ورود به پیمان " گات " می‌تواند بسیار موثر افتد ، چرا که به هر حال با پیوستن به " گات " تولید برخی صنایع غیر عملی و تولید برخی دیگر به صرفه خواهد بود. و اینکه محاسبه مزیت‌های نسبی تولید در رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی زمانبر و پس از تهیه بر مبنای آمار و اطلاعات گذشته فاقد ارزش لازم می‌باشد . با آزادسازی کامل اقتصاد داخلی و قطع انواع سوبسیدها و پشتیبانی از فعالیت‌های خاصی اقتصادی ، توانایی‌های بخش‌های اقتصاد نمایان می‌شود . در غیر این صورت و با ادامه کمک‌های بلاعوض دولت در توسعه فعالیت‌های اقتصادی هر ساله میزانی از ثروت‌های ملی صرف اموری خواهد شد که دارای توجیه اقتصادی نمی‌باشند . عدم پرداخت کمک‌های بلاعوض کمک بیشتری به استقلال اقتصادی نسبی کشور خواهد کرد . باید به خاطر داشت که بحث‌های مربوط به صنایع ا . اتزیک از این قاعده مستثنی است و دولت از طریق سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی می‌تواند مزیت‌های نسبی جدیدی در تولید برخی کالاها یا صنایع ایجاد کند که این خود نیازمند داشتن تصویری از تحولات بلندمدت در اقتصاد جهانی است .

همچنین باید به خاطر داشت که ابتدا باید شرایطی فراهم آورد که نیروی اقتصادی کشور از راه تولید بیشتر افزایش یافته و پس از ایجاد این نیروی فزونتر به توزیع آن در راستای هدف‌های اجتماعی و سیاسی همت گمارد .

#### ۴- نگاهی به گزارش کمیسیون تلفیق در خصوص "لایحه برنامه دوم توسعه"

کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی طی گزارشی در خصوص برنامه دوم توسعه به تاریخ ۱۳/۵/۱۳۷۳ چکیده‌ای از خط مشی‌های اساسی برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را انتشار داده است که

ذیلاً " اظهار نظرهای نگارنده با اشاره به تبصره‌ها و بخش‌های مربوط به دنبال آن ارائه شده است .

#### بخش اول (هدفهای کلان کیفی)

بند ۱-۱۵-۱- آیا هدف از ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی رسیدن به وضعیتی است که در آن هر یک از بخش‌های تعاونی ، خصوصی و دولتی سهم مشخصی در تولید درآمد ملی داشته باشند؟ در این صورت اگر یکی از بخش‌های یاد شده دارای کارائی بیشتری بوده و بتواند با هزینه نسبتاً " کمتری کالاها و خدمات مربوطه را تولید کند و مثلاً " موفقیت بیشتری در توسعه صادرات داشته و بتواند رشد اقتصادی بالاتری را نصیب کشور کند ، آیا رشد واقعی بالقوه و بیش از میزان آن بخش را که ممکن است به بالا رفتن سهم آن بخش در تولید ملی گردد ، بازمی‌داریم؟

#### بخش دوم (خط مشی‌های اساسی)

۱-۱- تقسیم بهینه منابع و امکانات عمومی برای رساندن مناطق کشور به حد نصاب متوسط کشور در امور اجتماعی البته دارای توجیه خاص خود است ولی انجام این امر در امور اقتصادی ممکن است به عدم کارائی در اقتصاد آن مناطق بیانجامد ، چرا که هر یک از استانهای کشور ممکن است دارای شرایط اقلیمی ، نیروی انسانی و شرایط تولید اقتصادی خاص خود بوده و هزینه تولید آنها متفاوت باشد . بعلاوه اگر تقسیم منابع موجب عدم کارائی شود ، شکاف بین استانهای کشور تداوم خواهد یافت . در اینجا بهتر است تنه‌ها به توزیع مناسب امکانات زیربنائی کشور اندیشید تا در صورت رقابت پذیری هر یک از استانها از نظر هزینه ، بنگاه‌های اقتصادی خود به خود تشویق به تولید در مناطق فقیرتر شوند . بعلاوه ، وابستگی متقابل استانها به یکدیگر موجب تداوم یکپارچگی اقتصادی کشور شده و اصل تقسیم کار در سطح کشور موجب قدرت اقتصادی بیشتر خواهد شد .

۱-۳-۲- توزیع درآمد و ثروت و کاهش ضریب جینی البته یک هدف والای اجتماعی است ولی باید توجه داشت که این امر نباید موجب

تشویق عدم کارائی و از بین رفتن انگیزه در کار و تلاش بیشتر شود . توزیع درآمد و ثروت را تا جایی می‌توان ادامه داد که همه افراد کشور دارای حداقل امکانات زیست و زندگی مورد قبول جهت باروری استعداد‌های خود باشند ، و نه بیشتر .

۱-۴- تحت پوشش قرارداد دادن کلیه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم البته دارای توجیه اجتماعی است ولی لازم به یادآوریست که افراد به کسب آموزش و تحصیلات به عنوان عاملی در بهتر زیستن و کسب درآمد نیز می‌نگرند که در آن صورت لازم است مشخص شود که بازده اقتصادی چنین‌کاری چیست و اینکه اگر مردم بدانند با گذراندن دوره‌های آموزش عمومی شرایط زندگی خود را بهبود خواهند بخشید خود اقدام به سرمایه‌گذاری لازم خواهند کرد . بعلاوه ، رسانه‌های گروهی امروزه می‌توانند برای پرورش افکار مورد استفاده قرار گیرند. شاید بتوان سیاست‌های نهضت سوادآموزی را از این دریچه مورد بازنگری قرارداد .

۱-۵-۱- حفظ حقوق مصرف کنندگان و تولید کنندگان بطور همزمان و از طریق برنامه‌ریزی شاید ناممکن باشد زیرا طبیعتاً " مصرف کنندگان خواهان خرید کالاها و خدمات به قیمت کمتر و تولید کنندگان خواهان فروش به قیمت بالاتر هستند . تنها میزان عرضه و تقاضا می‌تواند منجر به قیمتی شود که مورد رضایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان بالقوه کالای خاصی باشد . بعلاوه نباید از نظر دور داشت که مصرف کنندگان و تولید کنندگان همیشه می‌توانند مصرف و تولید خود را با مصرف و تولید کالای دیگری جایگزین کنند . بهتر است تولید کنندگان و مصرف کنندگان را در تولید یا مصرف کالای خاصی رها کرد تا خود تصمیم‌گیری لازم را بکنند (بنا بر این تعیین‌الگوی مصرف ، مگر در موارد خاص ، بی‌فایده است ) .

۱-۵-۲- بهبود شاخص‌های کمی و کیفی و افزایش درصد سهم اعتبارات بخش‌های آموزش و پرورش ، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی به خودی خود نمی‌تواند کمکی به توسعه اقتصادی کشور نماید زیرا ابتدا لازم است راهبرد توسعه اقتصادی

بلندمدت کشور روشن شود، صنایع پیش‌رودر توسعه اقتصادی مشخص شود و پس از آن نیروی انسانی مناسب تربیت شود. در غیر این صورت، و در شرایط پیوستن به "گات"، ممکن است این نیروها جذب بازار کار نشده، بیکاری افزایش یابد و احتمالاً "کشور مجبور به ایجاد شغل‌های کاذب گردد (همچنان که در چند دهه گذشته بوده است) و با رمالی آن بر بودجه دولت سنگینی کند.

۹-۶- تاکید بر تکمیل خطوط و زنجیره‌های تولیدی و صنعتی ممکن است موجب ایجاد صنایع فاقد مزیت نسبی تولید شود که شاید کالاهای تولیدی آن را بتوان از بازارهای جهانی به قیمت ارزانتر تأمین کرد. در اینجا لازم است سیاست بازرگانی خارجی کشور از نقطه نظر منافع ملی به صورتی تدوین شود که ضمن امکان خرید کالاهای مورد نظر موجب حداقل آسیب‌پذیری اقتصاد در شرایط بحرانی شود. به علاوه، تأکید بر تکمیل زنجیره‌های تولیدی موجب کاهش حجم بازرگانی خارجی و گسستن از تحولات تکنولوژیکی بین‌المللی خواهد شد.

۱۰-۶- تنظیم برنامه بخش‌های زیربنایی اقتصادی (آب، انرژی، بانکها) در جهت تقویت بخش کشاورزی در صورتی لازم است که بپنداریم بخش کشاورزی کشور، آن هم در آستانه ورود به "گات"، در سطح جهانی رقابت‌پذیر خواهد بود. در غیر این صورت، نتیجه‌ای جز اتلاف منابع نخواهد داشت و منابع یاد شده را می‌توان در زمینه‌های دیگری بکار بست.

۱۱-۶- اولویت در تأمین تسهیلات بانکی ارزان به بخش کشاورزی در صورتی دارای توجیه اقتصادی است که این بخش پس از مدتی بتواند کالاها را بدون دریافت تسهیلات ارزان و با قیمت‌های رقابت‌پذیر در سطح جهان تولید کند.

۱۲-۶- در صورت اعلام به موقع قیمت‌های تضمینی واقعی کالاهای کشاورزی در سطح بالاتر از قیمت‌های جهانی، نیازی به تأمین به موقع و کافی نهاده‌ها و ماشین‌آلات کشاورزی نخواهد بود، مگر در موارد استثناء، زیرا اولاً "کشاورزان خود انگیزه لازم برای تهیه نهاده‌ها و ماشین

آلات کشاورزی را خواهند داشت و ثانیاً "تعمد به تأمین این اقلام ممکن است به گسترش بوروکراسی دامن بزند و اینکه حتماً هزینه تهیه اقلام مورد نیاز خود در قیمت‌های تضمینی فوق مستتر است.

۷-۹ و ۱۰-۹- بدلیل زمان‌بری تهیه و اجرای طرح‌های عمرانی میان مدت، دولت می‌تواند با تکیه بر برنامه‌گذاری ارشادی بلندمدت و از طریق بکارگیری سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و بازرگانی مناسب خود از برنامه‌گذاری به شیوه قبلی فارغ گردد.

۹-۲- بجای تعیین حدود و میزان فعالیت‌های هریک از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی در صادرات، می‌توان با پیروی از سیاست یکسان‌نگری و عدم تبعیض از حداکثر توان صادراتی هریک از این بخش‌ها بهره گرفت، بدون تعیین حدود و میزان.

۹-۳- اختصاص سهمی از تولیدات به صادرات ممکن است موجب ارزان‌فروشی در بازارهای جهانی و کمبود و افزایش قیمت آنها در داخل گردد. می‌توان میزان فروش در بازار داخلی یا خارجی را بعداً و با تکمیل و توسعه تولیدی گذاشت تا این واحدها بتوانند به صرفه‌های اقتصادی نسبت به فروش محصولات در هر جایی اقدام کنند. لازمه این امر البته داشتن نرخ ارز واحد و با ثبات است.

۹-۱۴- تشکیل و تقویت اتحادیه‌ها و تعاونی‌های صادراتی در صورتی موجب تقویت صادرات خواهد شد که اعضای آنها دستورالعمل‌های واحدی را که توسط اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها در زمینه صادرات تهیه می‌شود به مورد اجرا بگذارند، در غیر این صورت موجب ایجاد رقابت بین خود در بازارهای جهانی خواهند شد که به سود صادرات کشور نخواهد بود.

۹-۲۵- عودت حقوق و عوارض گمرکی کالاهای صادراتی موجب دوباره‌کاری و تشدید امور اداری خواهد شد. بهتر است که حقوق و عوارض گمرکی یا دریافت نشود و یا اینکه به میزانی که نیازمند عودت دادن نباشد، اخذ شود.

۱۰ (محیط زیست و...) - در کنار برنامه‌های

مورد نظر برنامه‌مدوم و با توجه به گسترش بیابانها و کاهش پوشش گیاهی و دیگر مشکلات زیست محیطی، پیشنهاد می‌شود میزان برخورداری استانها و شهرستانها از درآمدهای ملی کشور (همچون نفت) به میزان گسترش پوشش گیاهی گیاهی، بیابان‌زدایی، کاهش آلودگی و غیره توسط استانها و شهرستانهای وابسته شود.

۱۲-۱- ایجاد توازن تجاری با کشورهای دیگر در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که حجم بازرگانی خارجی قابل توجه و نیازهای متقابل وجود داشته باشد و موجب خرید به قیمت گرانتر و یا فروش به قیمت ارزانتر نشود.

### بخش سوم (سیاست‌های کلی)

۱-۲- مثبت نمودن نرخ واقعی بازده به سپرده‌ها و نرخ بازده به تسهیلات بانکی می‌تواند موجب پس‌انداز بیشتر و وام‌گیری کمتر که خود متأثر از میزان بازده سرمایه‌گذاری است شود ولی باید توجه داشت که میزان نرخ واقعی بازده بستگی به تقاضا برای دریافت وام و سپرده‌گذاری در بانکها دارد که در شرایطی ممکن است این نرخ بازده مثبت و در شرایط دیگر منفی باشد.

با قانونی کردن میزان نرخ واقعی بازده انعطاف لازم برای تغییر نرخهای بازده کاهش خواهد یافت و ممکن است شرایطی بوجود آید که رغبت به سرمایه‌گذاری کاهش و تمایل به سپرده‌گذاری در بانکها افزایش یابد. نظام بانکی خود باید بتواند سیاست‌های مناسب مقطعی اتخاذ کند، بویژه آنکه سیاست وام‌دهی و میزان نرخ بازده خود از ابزارهای سیاست پولی هستند.

در صورت پایبندی سیاست دولت به اعلام نرخهای بازده، بهتر است میزانی به‌عنوان تفاوت بین نرخ سپرده‌گذاری در بانکها و نرخ اعطای تسهیلات بانکی مشخص شود تا نظام بانکی مجبور به افزایش بازدهی شود.

۴-۱- اگر ادامه سیاست پرداخت سوبسید برای کالاهای اساسی، دارو و غیره موجب پائین نگه داشتن قیمت این کالاها در کشور شود، این خود موجب خواهد شد که انگیزه تولید اینگونه

افزایش کارایی می‌باشد، ولی در واقع این امر ناشی از یک اعتقاد سیاسی است.  
۳- برای نمونه، عمل‌لوازم خانگی و وسایل الکترونیکی مصرف‌کنندگان ۳ تا ۵ سال می‌باشد (نگاه کنید به:

Industrial Restructuring in Asia and the Pacific, United Nations, March 1991, Page 107

۴- امروزه صنایع الکترونیک، کامپیوتر، مخابراتی و ماهواره‌ای و صنایع مهندسی‌زنتیک را از جمله صنایع مدرن می‌دانند. این امر البته بدان معنی نیست که کشور می‌باید تنها در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کند، بلکه به عنوان کشوری که آرزو دارد به توسعه اقتصادی دست یابد و واردات مداوم تکنولوژی سریعاً در حال تغییر از توانایی‌های آن خارج است، باید سیاست اقتصادی مبتنی بر "درونگری" تکنولوژیکی قرارگیرد به‌صورتی که در ضمن توسعه صنایع مدرن، صنایع با تکنولوژی کمتر پیچیده، ارزان و قابل دسترسی را مورد پشتیبانی قرار دهد تا اینکه توان تکنولوژیک لازم کم‌کم در کشور ایجاد شده و صنایع کشور پس از مدتی به نوآوری تکنولوژی بپردازند.

چراکه یکی از عوامل اصلی در تولید همانا مناسب بودن وبه صرفه بودن قیمت است.

۴-ب- اگر دولت مجاز باشد قیمت فرآورده‌های نفتی را تنها یکبار در طول برنامه افزایش دهد، اولاً "انعطاف پذیری لازم وجود نخواهد داشت و ثانیاً "ممکن است بجای افزایش چندباره (هر بار مثلاً ۱۰۰ درصد) به یکباره مثلاً ۵۰۰ درصد افزایش قیمت را عملی کند که آسیب وارده و شوک حاصل از آن به مراتب بی‌ثبات کننده‌تر است.

۵-الف- ایجاد تعادل در سهم بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی و همچنین اعطای تسهیلات بانکی ارزان قیمت می‌تواند موجب عدم کارایی شود. به جهت کاهش فقر و محرومیت می‌توان نسبت به ایجاد اشتغال همت گماشت که یکی از راه‌های آن انجام امور عام‌المنفعه توسط دولت همچون ایجاد پوشش‌های گیاهی و دیگر اقدامات مربوط به حفظ و تقویت محیط زیست، می‌باشد. رهائی اقتصاد از چندشغلی بودن افراد و کاهش ساعات کار می‌تواند نسبت به کاهش اشتغال موثر افتد. در اینجا می‌توان افزایش حقوق ماهانه را به سطحی که حداقل معیشت ممکن باشد مدنظر قرارداد.

۸-ج- در نظر است تعهدات خارجی کشور بیش از ۲۵ میلیارد نباشد در حالی که ممکن است درآمدهای ارزی کشور در پنج سال آینده به شدت افزایش یابد یا کاهش یابد که در آن صورت اگر رقم ۲۵ میلیارد دلار نسبت کوچک یا بزرگی از درآمدهای فوق باشد کشور نیز نیازمند تعدیل رقم تعهدات گردد و منافع حاصل از تعدیل تعهدات نیز قابل توجه باشد، دولت چگونه باید عمل کند؟

پی‌نوشت

- ۱- لازم به یادآوریست که عدم تمرکز اقتصادی در کشورهای غربی ناشی از اعتقاد به عدم تمرکز سیاسی است و اینکه این دو لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند، بدین معنی که تمرکز گزافی اقتصادی با تمرکز زدایی سیاسی نامازگار است، و برعکس.
- ۲- هرچند یکی از دلایل اصلی خصوصی کردن

کالاها کاهش یافته، مصرف افزایش یابد، نیاز به واردات فزونی گیرد و زمینه خروج غیرقانونی این کالاها از کشور فراهم گردد. در حالیکه، افزایش قیمت آن موجب تشویق تولید داخلی شده، مصرف نیز ممکن است کاهش یابد. از اینرو لازم است تدبیری اندیشیده شود که درآمداقتدار آسیب‌پذیر و نیازمند افزایش یافته و بجای سیاست مبتنی بر درمان از سیاست پیشگیری از بیماری از طریق بهبود تغذیه پیروی شود. در این زمینه می‌توان افراد شهرنشین فاقد واحد مسکونی شخصی و فاقد شغل ثابت را به عنوان آسیب‌پذیر تلقی کرده و همراه مبلغی به عنوان کمک پرداخت کرد که این میزان کمک لازم است در سطحی تعیین شود که موجب انگیزه برای خانه‌دار شدن یا تصدی شغل ثابت نگردد (از طریق نظام فراگیر بیمه‌های اجتماعی)

۵- (جمعیت) - برای نگارنده روشن نیست که بحث‌های جاری کاهش جمعیت و جلوگیری از رشد جمعیت به چه منظوری است، ولی باید توجه داشت که نیروی انسانی به همراه سرمایه فیزیکی، تکنولوژیکی و مدیریت از عوامل اصلی قدرت (یا ضعف) اقتصادی هر کشوری هستند و تنها ترکیب بهینه این عوامل می‌تواند بیشترین قدرت اقتصادی را به‌آورد. حال اگر کشور مصمم به کاهش رشد جمعیت می‌باشد، در همان حال می‌باید میزان سرمایه فیزیکی را افزایش داده و تکنولوژی سرمایه‌برتری را در بلندمدت بکارگیرد.

بنابراین همزمان با کاهش رشد جمعیت اقداماتی نیز در زمینه انباشت سرمایه و توسعه تکنولوژی می‌باید صورت گیرد، در غیر این صورت، در بلندمدت شاهد کاهش نسبی درآمد ملی و وابستگی بیشتر به منابع سرمایه و تکنولوژی وارداتی خواهیم بود.

## بخش چهارم (تبصره‌ها)

۴-الف- لازم است سیاست پرداخت سوبسید را به صورتی به اجرا گذاشت که موجب کاهش تولید داخلی اقلام سوبسیدار نشود،